

## بررسی بدیع لفظی و معنوی در هشت مجموعه کاریکلماتور پرویز شاپور

دکتر فریدون طهماسبی<sup>۱</sup>

لاله نظری<sup>۲</sup>

### چکیده

پرویز شاپور پدر کاریکلماتورنویسی در ایران است. وی متولد پنجم اسفند (۱۳۰۳) شهرستان قم است و مرداد ماه (۱۳۷۸) در قطعه هنرمندان (بهشت زهرا) تهران، به خاک سپرده شد. در ادبیات فارسی شاپور را با جملات کوتاه و طنزآمیزی می‌شناسند که سال (۱۳۴۶) در نشریه «خوشه» به سردبیری احمد شاملو «کاریکلماتور» نامگذاری شد. وی صاحب هشت مجموعه است که از سال ۵۰ تا ۸۲ به چاپ رسیده است. در هشت مجموعه کاریکلماتور پرویز شاپور به عنوان پیشرو این قالب طنز؛ صنایع بدیع معنوی بسامد بالاتری دارد و ترندهای بدیع لفظی کم‌کاربردترین صنایع استفاده شده در این هشت مجموعه‌اند. شاپور با استفاده از صنایع بدیع معنوی، موفق به آفرینش جملاتی زیبا شده است که موجب بالا رفتن ارزش مجموعه‌هایش شده‌اند. او با خلاقیت در استفاده از صنایع بدیعی به این پیروزی رسیده است. اما در زمینه بدیع لفظی در آثار شاپور ابتکاری دیده نمی‌شود؛ و این موضوع نشان‌دهنده تمایل و توانایی نویسنده در زمینه بدیع معنوی است. در این مقاله هدف ما بررسی بسامد صنایع بدیع لفظی و معنوی در آثار شاپور است.

**کلیدواژه‌ها:** کاریکلماتور، طنز، پرویز شاپور، بدیع لفظی و معنوی

### مقدمه:

نویسنده این هشت مجموعه چنانچه در مقاله «بیان در آثار شاپور هم دیده شد» سعی در خلاقیت در استفاده از صنایع ادبی دارد؛ وی در استفاده از صنایع بدیعی، مخصوصاً بدیع معنوی، هنرمندی بیشتری از خود نشان داده است. از بدیع لفظی، بیشتر از همه از جناس - از نوع اشتقاق کلمات هم خانواده - استفاده کرده و از واج آرایبی و سجع، نه به شکلی قوی و تا حدودی اندک بهره برده است. اما در زمینه بدیع معنوی، شاهد خلاقیت و جملاتی زیبا از او هستیم؛ که تأییدکننده توانایی اویند. در این زمینه گاه شاهد دسته‌ای از جمله‌ها هستیم که زیبا و قوی‌اند اما تعدادشان زیاد نیست، مثل جملاتی براساس تجاهل العارف و ایهام. اما برعکس با استفاده از شیوه تناسب، غافلگیری، اغراق، تعلیل و توجیه، ارسال المثل و تصویرآفرینی، با آفرینش جملاتی زیبا و قوی، هنرنمایی کرده است. او در زمینه بدیع معنوی، با خلاقیت در روش ارسال المثل، ایهام و تعلیل و توجیه، به کار خود اعتبار بخشیده و توانایی خود را اثبات کرده است.

<sup>۱</sup> استاد یار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، drftahmasbi@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد شوشتر، Nazari\_lale@yahoo.com

ما در این مقاله می‌خواهیم با بررسی کاریکلماتورهای شاپور از دیدگاه علم بدیع، به معرفی پرویز شاپور و چگونگی سبک وی اشاره ای کرده باشیم.  
باید یادآور شد که تا کنون در این زمینه پژوهشی انجام نشده است و تنها معدود مواردی مقاله درباره کاریکلماتور انجام شده است.

### پرویز شاپور

پرویز شاپور طنزنویس و کاریکاتوریست ایرانی، متولد پنجم اسفند (۱۳۰۳)، در قم به دنیا آمد و مرداد (۱۳۷۸) زندگی را وداع گفت و در قطعه هنرمندان تهران، به خاک سپرده شده. شهرت شاپور به دلیل نگارش نوشته‌های کوتاه و طنزآمیز اوست که سال (۱۳۴۶) در نشریه خوشه به سردبیری احمد شاملو «کاریکلماتور» نامگذاری شدند. او هشت مجموعه کاریکلماتور دارد که اولین آن‌ها که شامل طرح‌ها و نوشته‌های او از سال ۳۷ تا ۵۰ بود توسط انتشارات نمونه (۱۳۵۰) به چاپ رسید. و هشتمین و آخرین مجموعه وی با عنوان «پایین آمدن گربه از درخت» به همت انتشارات مروارید (۱۳۸۲) چاپ شد.

شاپور که متفکری طنزگو است؛ دقیق و عمیق فکر می‌کند و دغدغه‌ها و دنیای پیرامون خود را با زبانی ساده و طنز به تصویر می‌کشد. او برای ایجاد ارتباطی صمیمی و دور از کسالت با مخاطبش، طنز و ساده‌گویی و مهم‌تر از همه ایجاز را برمی‌گزیند و سبکی خاص خود می‌آفریند.

### کاریکلماتور

«کاریکلماتور» واژه‌ای برساخته که از ترکیب دو واژه‌ی کاریکاتور و کلمه و در اصطلاح نوعی جمله قصار یا کلام کوتاه منثور و ساده که به یک موضوع واحدی می‌پردازد و مضمون آن دربردارنده‌ی نکته‌ای فکاهی یا جدی است.» (سعیدیان، ۱۳۸۴: ذیل کاریکلماتور)

کاریکلماتور «جملات منثور، کوتاه، ساده و طنزی آمیزی است که نگاهی وارونه و متفاوت به دنیای درون و برون دارد.» (طالبیان، ۱۳۸۹: ۱).

«سخنان کوتاه، حکیمانه و طنزداری که گاهی به کلمات قصار نزدیک می‌شود، زیرا در آن نکته‌ای است.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۴۱).

با توجه به این تعاریف، و تعاریف دیگری که از کاریکلماتور ارائه شده؛ می‌توان کاریکلماتور را اینگونه تعریف کرد: جملاتی کوتاه و طنزآمیز که نویسنده‌ی آن با دیدگاهی متفاوت به دنیا می‌نگرد و طنز و ایجاز، ویژگی‌های اصلی آن به شمار می‌آیند.

### کاریکلماتور در انواع ادبی

«سبک، لباس فکر است. سبک فکر کردن با زبان است. مجموعه‌ای از معانی و حقیقی نویسنده است. سبک، به رسم و طرز بیان اشاره دارد، تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن به کار می‌گیرد، بدین معنی که انتخاب واژگان، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی در ایجاد سبک دخیل هستند. سبک آرایش کلمات است به طریقی که فردیت نویسنده و فکر و نیت او را بیان کند. بهترین سبک برای ارائه‌ی هر منظوری آن است که تقریباً

تطبیق کاملی میان زبان و افکار هر کس به وجود آورد. سبک ترکیبی از دو عنصر است: فکری که باید بیان شود و فردیت نویسنده. پس به زبانی ساده و اندکی علمی باید گفت: هیچ نوشته‌ای نیست که سبک نداشته باشد و هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه‌ی نُرْم و درجه‌ی انحراف آن از نُرْم نمی‌توان تشخیص داد و در یک کلام «سبک یعنی انحراف از نُرْم.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۵۱۰-۵۰۶)

بنابراین از نظر نوع ادبی چنانچه قبلاً گفته شد؛ می‌توان کاریکلماتور را جزء نوشته‌های طنزآمیز دانست. اما از نظر سبک باید گفت هر کاریکلماتورنویسی با دیگری از نظر افکار و روحیات و سلاقی متفاوت است و بنابراین سبک خاص خود را دارد. و در این میان، کسی که از ابتدا این گونه جمله‌های طنزآمیز را در ادبیات باب کرد و از میان همه‌ی انواع ادبی، نوشته‌ی طنزآمیز را انتخاب کرد و به سبک و سیاق خود، شیوه‌ای جدید را ابداع کرد؛ پرویز شاپور بود. «به نظر می‌رسد کاریکلماتور به عنوان یکی از قالب‌ها و سبک‌های طنز در واقع در زبان شکل می‌گیرد.» (طالبیان، ۱۳۸۸: ۳۳)

پس یک نوع، مثل طنز می‌تواند سبک‌ها و قالب‌های متفاوتی داشته باشد و کاریکلماتور هم یکی از قالب‌هایی است که زیرمجموعه‌ی طنز قرار می‌گیرد؛ و از آنجا که شاپور در این نوع ادبی (طنز) تقریباً ابداع کرده است و شاخه‌ای جدید را وارد ادبیات فارسی کرده، این قالب و شکل ابداعی، سبک خاص او به شمار می‌آید و شاپور به عنوان مبدع این سبک است و کسانی که به پیروی از او کوتاه جمله‌های طنز بنویسند از سبک وی پیروی کرده‌اند؛ اما در واقع هر کدام نیز شیوه و سبک خاص خود را دارد.

### کاریکلماتور و طنز

«سید احمد وکیلان در ویژه نامه طنز فصل نامه فرهنگ مردم (زمستان ۸۴) می‌نویسد: تاکنون تعریف‌های بسیاری برای طنز شده و اختلاف نظرهای گوناگونی در مورد طنز و کاربرد آن ایراد شده است. آنچه مسلم است؛ طنز وسیله‌ای برای رسیدن به تعادل و پیداد کردن وجدان‌های خفته است. اما در عمل چنین نیست. زمانی طنز سبب شادی می‌شود و زمانی رنجش می‌آورد، گاهی طنز بر دل می‌نشیند و گاهی چون دشنه قلب را مجروح می‌سازد. طنز هم آرامش می‌بخشد و هم سبب ناآرامی می‌شود. طنز انبساط خاطر می‌آورد یا عرق شرم بر پیشانی می‌نشانند.» (حکیمی، ۱۳۸۸: ۲۶)

«طنز از نظر ادبی، شیوه بیان مطالب انتقادی و نفرت بار همراه با خنده و شوخی است. برخی طنز را با علم بدیع در ارتباط می‌دانند زیرا نویسنده طنز با بهره‌گیری از فن بلاغت و سخنوری، فضایی را به تصویر می‌کشد نه فقط خواننده را سرگرم می‌کند بلکه الگویی از اعمال و سکنات اشخاص جامعه نیز به دست می‌دهد.» (حری، ۱۳۸۷: ۵۹)

«طنز در لغت به معنای مسخره کردن و طعنه زدن؛ در اصطلاح، شعر یا نثری است که در آن حماقت یا ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی یا اشتباهات بشری با شیوه‌ای تمسخرآمیز و اغلب غیر مستقیم بازگو می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۸۰)

بنابراین طنز در آثار ادبی، عنوان عمومی نوعی از آثار است که در آن پدید آورنده‌ی اثر برای اینکه عیب و نقص‌های رفتاری، یا ظلم و ستم‌های سیاسی و اجتماعی و ... را هشدار دهد با بیانی اغراق‌آمیز و خنده آور به آن‌ها اشاره می‌کند و زیرکانه و هنرمندانه با مردم جامعه‌ی خود و حتی گاهی فراتر از آن، همدردی می‌کند و هشدار می‌دهد که نباید غافل بود. ظاهراً طنزپرداز به دنبال درمان نیست؛ شاید به دنبال درمانگر باشد. او با بیان مشکلات و ضعف‌ها و دردهای بشر به جستجوی کسی یا شاید راه حلی است تا همه‌ی دردها از بین بروند؛ حال اگر مشکل رفتاری باشد، هر شخصی می‌تواند به عنوان درمانگر خود شروع کند و اگر دردی اجتماعی باشد پیدا کردن درمانگر سخت‌تر می‌شود. کاریکلماتور نیز یکی از قالب

های نوع ادبی طنز است که توسط پرویز شاپور وارد ادبیات فارسی شد و امروزه شاهد بالندگی و توجه بیشتر به این قالب هستیم.

### بدیع در آثار شاپور

«بدیع چنانچه قدما گفته‌اند؛ علمی است که از وجوه تحسین کلام بحث می‌کند و از نظر ما بدیع مجموعه‌ی شگردها یا بحث از فنونی است که کلام عادی را کم و بیش تبدیل به کلام ادبی می‌کند و یا کلام ادبی را به سطح والاتری از ادبی بودن یا سبک ادبی داشتن تعالی می‌بخشد.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۱) از میان شگردهای بدیع لفظی؛ واج آرایی، جناس و سجع صناعی بودند که در این هشت مجموعه استفاده شده‌اند و اما شگردهای بدیع معنوی استفاده شده عبارتند از: اغراق، تجاهل العارف، ارسال المثل، تناسب، ایهام، تعلیل و توجیه، غافلگیری و تصویرسازی. در ادامه به بررسی و ارائه نمونه‌هایی از جملاتی که از صنایع بدیع لفظی در آن‌ها استفاده شده، خواهیم پرداخت.

#### الف) بدیع لفظی در آثار شاپور:

«به ابزاری که جنبه‌ی لفظی دارند و موسیقی کلام را از نظر روابط آوایی به وجود می‌آورند و یا افزون می‌کنند، صنعت لفظی گویند.» (همان: ۱۲)

#### الف-۱) بدیع لفظی (واج آرایی) در آثار شاپور:

در بررسی انجام شده بر هشت مجموعه کاریکلماتور پرویز شاپور، تکرار حروف یا واج آرایی در مواردی بسیار محدود دیده شد و این شگرد به عنوان شگردی بارز به چشم نمی‌خورد. بنابراین می‌توان گفت؛ یا نویسنده علاقه‌ای به استفاده از این صنعت لفظی نداشته یا شاید آن را برای شیوه‌ی نگارش خود لازم نمی‌دانسته و شاید توانایی و استعداد استفاده از این شگرد را نداشته است؛ از آنجا احتمال عدم توانایی در استفاده از این شیوه را می‌دهیم که در بعضی موارد اندک، در این هشت مجموعه، واج آرایی به چشم می‌خورد و این گمان به ذهن می‌آید که نویسنده به استفاده از این صنعت لفظی علاقه داشته اما نمی‌توانسته در همه یا بیشتر جملات از این شیوه استفاده کند.

#### نمونه واج آرایی در آثار شاپور:

- صورت سیب را با سیلی سرخ نگه می‌دارم. (کتاب اول: ۱۸)
- به اندازه تمام خشکی‌ها، امکان مردن ماهی‌ها هست. (همان: ۳۳)
- برای اینکه راه راست بروم، همیشه با خط کش از خانه خارج می‌شوم. (همان: ۴۰)
- شب، گل‌های رنگارنگ بهاری را یک رنگ می‌کند. (کتاب سوم: ۱۵۱)
- گلستان دسته گل بزرگی است. (کتاب چهارم، ۱۷۴)
- توفان خشم، کشتی شکیبایی را در هم می‌کند. (کتاب ششم: ۲۷۱)
- گورستان نگاهم را سنگ قبرباران می‌کند. (کتاب پنجم: ۲۱۶)

از مجموع (۹۷۰۴) جمله، در (۵۷) جمله، واج آرایبی دیده شد؛ یعنی معادل (۰/۵۸٪) که این آمار خیلی کمی است؛ ضمناً باید گفت، واج آرایبی در این هشت مجموعه به شیوه‌ای قوی و زیبا به کار نرفته است، بلکه نویسنده تنها به تکرار بعضی واج‌ها اکتفا کرده و در مواردی هم تکراری است، مثلاً واج «پ» در پر و پرند و پرواز.

#### الف - ۲) بدیع لفظی (جناس) در آثار شاپور:

در این هشت مجموعه از میان انواع جناس، جناس اشتقاق کاربرد بیشتر داشته است. غیر از جناس اشتقاق در (۲۷) جمله جناس دیده شد، و اما جناس اشتقاق مجموعاً با موارد تکراری در (۳۴۰) جمله یافت شد. از این ۳۴ جمله، ۲۷۶ جمله اشتقاق تکراری‌اند. سهم اشتقاق در این هشت مجموعه (۳/۵۰٪) است. و در کنار (۲۷) مورد دیگر، مجموعاً سهم جناس (۳/۷۸٪) می‌باشد.

دانشگاه زنجان  
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲  
فارس لیرا

#### نمونه‌ی جناس در آثار شاپور:

- روزی هزار بار قلبم را از بار اندوه کورتاژ می‌کنم. (کتاب اول: ۳۴)
- هفت تیر این معنی را می‌دهد که انسان باید در هفت روز هفته خودکشی کند. (همان: ۳۷)
- آب با ترکیدن حباب از خواب پرید. (کتاب دوم: ۱۲۹)
- چون عمر شهاب کوتاه است، شتاب دارد. (کتاب پنجم: ۲۴۲)
- سکوت صدای پای گربه را به گوش موش می‌رساند. (کتاب ششم: ۲۶۸)

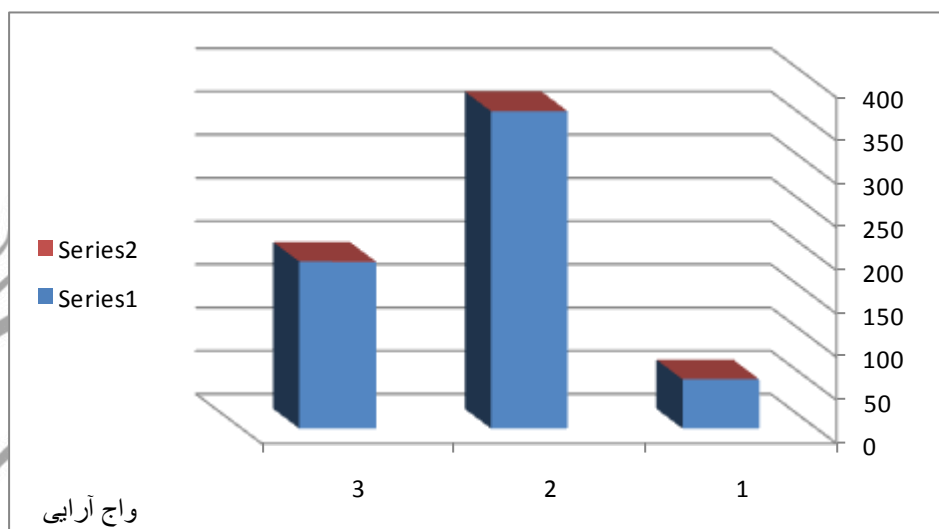
#### جناس اشتقاق:

- سارقین هوایی، پرند را به سرقت بردند. (کتاب اول: ۴۷)
- برای اینکه فکرم را پرواز بدهم به پرند می‌اندیشم. (کتاب دوم: ۸۸)
- با پیراهن گلدارت، گلستان بی‌خاری. (همان: ۱۲۹)
- گل را با گلبرگ قنداق کرد. (کتاب چهارم: ۱۹۰)

#### الف - ۳) بدیع لفظی (سجع) در آثار شاپور:

از بررسی سجع در این هشت مجموعه به این نتیجه رسیدیم که در (۱۹۳) جمله یعنی معادل (۱/۹۸٪) سجع به کار رفته است. نوع سجع به کار رفته، اغلب سجع در کلمه و از نوع مطرف است و مثل دیگر موارد، نویسنده بعضی سوژه‌ها را بیشتر تکرار کرده است، مثلاً رنگین کمان و باران را (۴۹) مرتبه تکرار کرده و سپس (۱۵) مرتبه؛ فرار، بهار و نثار و (۱۰) مرتبه باران و ناودان را استفاده کرده است و در بیشتر موارد (۱۲۴) جمله هجای سجع آفرین به (ان) ختم می‌شود. از میان سه شگرد بدیع لفظی استفاده شده در این آثار، جناس و سپس سجع سهم بیشتری به خود اختصاص داده است و این نشان می‌دهد که نویسنده به آرایش کلام اهمیت می‌داده. البته باید گفت که نثر شاپور، نثری مسجع نیست؛ اما در بعضی جملات سعی کرده که با قرار دادن کلماتی آهنگین کنار هم، ظاهر جمله را آرایش کند و البته تکرار زیاد بعضی از موارد، از ارزش کار او کاسته است و ضمناً همین تکرار، عدم توانایی نویسنده در آفرینش سجع را می‌رساند.

### ۱- بررسی بدیع لفظی در هشت مجموعه کاریکلماتور شاپور



۱- واچ آرابی      ۲- جناس      ۳- سجع

### ب) بدیع معنوی در آثار شاپور :

«بدیع معنوی بحث در شگردهایی است که موسیقی معنوی کلام را افزون می‌کنند و آن بر اثر ایجاد تناسبات و روابط معنایی خاصی بین کلمات است و به طور کلی یکی از وجوه تناسب معنایی بین دو یا چند کلمه برجسته می‌شود. در بدیع معنوی آن چه ذهن را از واژه‌ای متوجه واژه‌ی دیگر (چه حاضر و چه غایب) می‌کند و به عبارت دیگر رشته‌ای که کلمات را به طرزی هنری به هم پیوند می‌دهد، تناسبات معنایی است. جمیع مباحث بدیع معنوی در پنج طبقه‌ی تشبیه (هماندسازی) تناسب، ایهام، ترتیب کلام و تعلیل و توجیه، قابل بررسی است. یعنی زیربنای همه‌ی صنایع معنوی یکی از پنج نظم فوق است.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۵)

### ب-۱) بدیع معنوی، روش تشبیه (اغراق، تجاهل العارف، ارسال المثل یا تمثیل)

#### ب-۱-۱) اغراق در هشت مجموعه کاریکلماتور:

نویسنده از اغراق که از ویژگی‌های طنز و بالتبع کاریکلماتورنویسی است، استفاده کرده و جملاتی زیبا با، بار طنزی بیشتر از دیگر گروه جملاتش، آفریده است. او با استفاده از این روش، توانسته، مایه‌ی طنز جملاتش را بیشتر کند. از آنجایی

که اغراق از ویژگی‌های طنز است و کاریکلماتور نیز نثری طنزآمیز است، بنابراین می‌توان گفت اغراق در این هشت مجموعه، نقش چشم‌گیری دارد.

در این بخش، با آگاهی از تفاوت اغراق، مبالغه و غلو، به شیوه‌ی بدیع دکتر شمیسا همه را در یک دسته قرار می‌دهیم. - اگر بخواهم پرنده را محبوس کنم؛ قفسی به بزرگی آسمان می‌سازم. (کتاب اول: ۱۷) با هفت تیر خشکسالی را از پا در آوردم. (کتاب دوم: ۸۳) عزرائیل را به خاک سپردم. (همان: ۱۱۱) قطره باران به اندازه‌ای بزرگ بود که در ناودان گیر کرد. (همان: ۱۱۹)

از مجموع (۹۷۰۴) جمله هر هشت مجموعه، (۵۱۷) مورد (۵/۳۲٪) در هشت مجموعه‌ی شاپور متعلق به اغراق است. شاپور با استفاده از این شیوه، طنز کلام خود را پررنگ‌تر کرده است.

### ب-۱-۲- تجاهل العارف در آثار شاپور:

در دسته‌ای دیگر از جملات، نویسنده از تجاهل العارف استفاده کرده است و با این شیوه نیز بر بار طنز جملاتش افزوده شده. البته این گروه بسیار اندکند و اگر نویسنده بر اینگونه جمله‌ها بیشتر تأکید می‌کرد بر ارزش کارش افزوده می‌شد، چرا که این دسته با تلفیق اغراق و طنز، باعث نشانیدن لبخندی همراه تعجب بر لبان خواننده می‌شوند و خواننده را به تأمل وا می‌دارند.

- نمی‌دانم با اینکه پوست هندوانه یک سوراخ هم ندارد، این همه تخم از کجا به داخل آن راه پیدا کرده‌اند. (همان: ۳۱) تعجب می‌کنم چه طور انبوه غمی که در دل پرنده هست، داخل قفس جا می‌گیرد. (همان: ۳۵) در مجموع هشت اثر شاپور، (۱۶) مورد تجاهل العارف یافت شد یعنی سهم ناچیزی از (۹۷۰۴) جمله را به خود اختصاص می‌دهد. نویسنده در این جملات با ناآگاه جلوه دادن خود، طنز کلام خود را افزون می‌کند.

### ب-۱-۳- ارسال المثل یا تمثیل:

شاپور از شیوه‌ی بدیعی دیگری نیز به خوبی بهره برده و با استفاده از آن جملاتی آفریده که ارزش بالایی دارند. او با استفاده از مثل‌ها به این پیروزی رسیده. نویسنده یا با مثل‌ها شوخی کرده و یا عین مثل یا جملاتی هم مفهوم مثل‌های معروف گفته است؛ که ما آن‌ها را در یک دسته قرار دادیم و تعدادشان اندک است. اگر شاپور روی اینگونه جمله‌ها هم بیشتر کار می‌کرد، کارش دلنشین‌تر و زیباتر می‌شد. و اما استفاده‌ی دیگر او از تمثیل، آفرینش جملاتی است که قابلیت مثل شدن را دارند؛ که ما آن‌ها را «مثل مَثَل» نامیدیم؛ و این دسته از بارزش‌ترین جملات شاپورند که می‌توان آن‌ها را از جملات قصار دانست. نویسنده در این جملات بر مفاهیم تأکید داشته و گاه طنز ظریف و تلخ اینگونه جملات ارزش بالایی به آن‌ها می‌دهد. بنابراین شاپور با استفاده از مثل‌ها و یا شیوه‌ی مَثَل گویی، توانسته محتوای جملات خود را غنی کند و یک گروه، با ارزش ادبی بالا بیافریند که شاید ماندگارترین جملات وی باشند.

در این بخش با استفاده از تعریفی که از بدیع دکتر شمیسا از ارسال المثل آمده، کار ما به دو بخش تقسیم می‌شود؛ دسته‌ای از جملات که در آن‌ها نوعی از مثل‌های معروف استفاده شده؛ که تعدادشان اندک است و دسته‌ای دیگر که قابلیت مثل شدن را دارند. ما جملات قصار شاپور را نیز در دسته‌ی دوم قرار می‌دهیم و نام آن‌ها را «مثل مَثَل» می‌گذاریم.

### دسته اول: اشاره به مثل‌های معروف:

- برای بادکنک میسر نیست «یک سوزن به خودش بزند و یک جوالدوز به دیگری». (کتاب اول: ۲۱)

- قطرات باران با گل‌های دامن‌ت، زیباترین دسته گل‌ها را به آب داد. (کتاب سوم: ۱۴۹)
- حرف حساب را با سکوت قاب می‌گیرم. (کتاب هفتم: ۳۵۳) (یادآور مثل: حرف حساب، جواب ندارد).
- شکیبایی خاکستر، سرانجام خشم آتش را فرو می‌نشاند (همان: ۴۰۷) (یادآور: اگر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی)

### دسته دوم: مثل مثل‌ها:

- پیچک حق ناشناس دور گردن باغبان پیچید. (کتاب چهارم: ۱۷۴) ماهی در تنگ آب به عظمت دریا پی می‌برد. (کتاب پنجم: ۲۰۷) سقوط از پرواز سرچشمه می‌گیرد. (همان: ۲۳۴) گم کردن، آسان‌تر از پیدا کردن است. (کتاب هفتم: ۳۴۴) سیب رسیده احتیاج به چیدن ندارد. (همان: ۳۴۶) گرگ هم از سگ‌ها می‌گریزد. (کتاب هشتم: ۵۰۰)

سهم ارسال المثل در آثار شاپور (۲/۷۹٪) است که در این میان (۲/۷۱٪) به مثل مثل‌ها تعلق دارد؛ و می‌توان گفت این دسته از نظر محتوایی در میان دیگر جملات ارزش بالاتری دارند. نکته‌ی قابل توجه این جملات این است که درصد بالای آن‌ها (۴۰ جمله) از مجموعه‌ی پنجم تا هشتم است و به نظر می‌آید نویسنده در این مجموعه‌ها توجه بیشتری به محتوای جملات داشته است.

### ب-۲- روش تناسب در آثار شاپور:

«در روش تناسب بین کلمات، هارمونی یا تناسب معنایی ایجاد می‌کنند. و آن وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، اجزایی از یک کل باشند و از این جهت بین آن‌ها ارتباط و تناسب باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۸۷)

شیوه‌ی دیگر مورد استفاده‌ی شاپور، تناسب است که لازمه‌ی کار اوست. او باید با کلمات بازی کند؛ بنابراین لازم است از گروه کلمات متناسب استفاده کند؛ بالاترین درصد کاربرد شگردهای ادبی، متعلق به تناسب است که سهم (۷۵٪) را به خود اختصاص داده است. شاپور با استفاده از اجزای یک کل و ارتباط میان آن‌ها به شیوه‌ای طنز، به کاریکلماتورنویسی پرداخته و با همین شیوه است که جملات و سبکی خاص خود پدید آورده؛ مثلاً با تکرار پرند، قفس، آزادی و ... جملاتی را آفریده که مخصوص خودش است و با تکرار آن‌ها، گویی آن‌ها را به نام خود ثبت کرده است. از بررسی تناسب در این هشت مجموعه، پی بردیم که شاپور در بیشتر جملات از گروه کلمات مشخصی استفاده می‌کرده که میان آن‌ها تناسب برقرار بوده است. واضح است وقتی کار شاپور، بازی با کلمات باشد، مطمئناً شگرد تناسب یکی از اصلی‌ترین شیوه‌هایی است که به کار می‌برد. نویسنده در هر مجموعه دسته‌ای از کلمات را بیشتر تکرار کرده است و گاه یک گروه کلمه‌ی متناسب را از مجموعه‌ی اول تا هشتم به همراه خود داشته است؛ مثل (قفس، پرند، پرواز، محبوس، آزادی).

- اگر بخواهم پرند را محبوس کنم، قفسی به بزرگی آسمان می‌سازم. (کتاب اول: ۱۷) گل کاغذی، بهار و پاییز سرش نمی‌شود. (کتاب دوم: ۸۹) وقتی نوبت مرگ رسید؛ عزرائیل خودکشی کرد. (کتاب سوم: ۱۶۹) گل میان زمین و آسمان، روی قطره باران بهاری روید. (کتاب چهارم: ۱۹۶) ماهی از عشق دریا، سر به رودخانه می‌گذارد. (کتاب پنجم: ۲۰۶) سگی که از گربه می‌ترسد مستحق بالا رفتن از درخت است. (کتاب ششم: ۲۸۵) آتش عاقبت در برابر شکیبایی خاکستر سر تعظیم فرود می‌آورد. (کتاب هفتم: ۳۷۱) فریاد را در قفس نجوا، محبوس کردم. (کتاب هشتم: ۴۵۱)

از میان همه‌ی شیوه‌های بیانی و بدیعی، این شگرد پرکاربردتر بوده است؛ زیرا تناسب لازمه‌ی کاریکلماتورنویسی است که به بازی با کلمات هم تعریف شده است. بنابراین در میان همه‌ی شیوه‌های زیبایی کلام که تا اینجا بررسی شد، بسامد



بالای «مراعات نظیر = تناسب» به روشنی دریافت می‌شود. این شگرد در (۷۲۷۸) جمله یعنی معادل (۷۵٪) از کل هشت مجموعه به کار رفته است.

**ب-۳) روش ایهام در آثار شاپور:** شگرد ایهام، روش دیگری است که به شکل اصلی آن در مواردی اندک در جملات این نویسنده دیده شده است؛ اما به شیوه‌ای هنرمندانه و با تلفیق آن با کنایه، به شیوه‌ای جدید رسیده و جملاتی زیبا آفریده که در ظاهر کنایه‌اند اما با تعریف کنایه همخوانی ندارند. او برای این کار از کنایه‌های معروف استفاده می‌کند؛ اما به جای در نظر داشتن معنای دور آن کنایه، به هر دو معنی آن توجه دارد. این کنایه‌های طنزآمیز، از نقاط قوت کار شاپورند که متأسفانه تعداد آن‌ها هم چشمگیر نیست. اما از بررسی انجام شده در هشت مجموعه‌ی شاپور، به این نتیجه رسیدیم که ایهام نقش چشم‌گیری نداشته است؛ و کلاً (۱۳) جمله که در آن‌ها از روش ایهام استفاده شده بود؛ یافت شد. یعنی معادل (۰/۱۳٪) از کل هشت مجموعه متعلق به ایهام است.

- ساعتی وقتی می‌خواهد خرناس می‌کشد. (کتاب اول: ۴۲) ایهام تناسب: ۱- از کار افتادن ۲- به خواب رفتن  
- آدم عاقل، موجود گیوتین زده را «سرزنش» نمی‌کند (همان: ۵۷) ۱- ملامت کردن ۲ سر کسی را زدن  
- از همه چیز سیر شده‌ام؛ به استثناء صبحانه و ناهار و شام. (همان: ۵۹) ۱- سیر، مقابل، گرسنگی ۲- متنفر شدن  
- نقاشی که عاشق پرواز است، روی بوم پَر می‌کشد. (کتاب ششم: ۲۸۱) ۱- نقش پَر ۲- کنایه از به شوق درآمدن  
نکته‌ی جالب توجه اینجاست که در این موارد اندکی که از روش ایهام استفاده کرده، سعی کرده در بیشتر جملات معنی دوم، معنی کنایی باشد و بدین شکل به نوعی خلاقیت، نشان داده؛ اما خیلی عمیق روی اینگونه جملات کار نکرده و در مواردی اندک از این شیوه بهره برده است.

#### **ب-۴) روش تعلیل و توجیه (حُسن تعلیل) در آثار شاپور:**

بررسی روش تعلیل در هشت مجموعه‌ی شاپور نشان می‌دهد که، گروهی از جملات وی به شیوه‌ی تعلیل و توجیه بیان شده‌اند؛ و به نوعی «حُسن تعلیل» هستند؛ اما دقیقاً براساس تعریف حُسن تعلیل نیامده‌اند؛ یعنی برای امری دلیلی بیان می‌شود اما الزاماً بر مبنای تشبیه نیست و معمولاً علت یا معلول و یا هر دو، طنزآمیزند. اینگونه جملات معمولاً با «برای اینکه» آغاز می‌شوند؛ مثل «برای اینکه نسلم منقرض نشود؛ مقابل آینه می‌ایستم.» (شاپور: ۱۷)  
- چرا مقابل آینه می‌ایستی؟ - برای این که نسلم منقرض نشود.  
از این جملات می‌توان با کمی تغییر، سؤال و جوابی بیرون آورد، و بخش پرسش و پاسخ از نظر طنزآمیز بودن به شکل‌های زیر می‌باشد:

- ۱- پرسش منطقی؛ پاسخ طنز: «برای اینکه از مخارج زندگی شانه خالی کنم؛ زندگی می‌نمایم.» (شاپور: ۴۰)  
برای اینکه از مخارج زندگی شانه خالی کنم: بخش پاسخ  
زندگی می‌نمایم: بخش پرسش  
«برای اینکه واژه‌ها را نجَوم؛ سر غذا صحبت نمی‌کنم.» (شاپور: ۴۳)  
برای اینکه واژه‌ها را نجَوم: بخش پاسخ  
سر غذا صحبت نمی‌کنم: بخش پرسش

- ۲- پرسش غیر منطقی؛ پاسخ طنز: «برای اینکه آب اقیانوس بالا بیاید، کره زمین را در آب هل دادم.» (شاپور: ۲۵)

برای اینکه آب اقیانوس بالا بیاید: پاسخ  
کره زمین را در آب هل دادم: پرسش  
«برای اینکه گمنام بمانم، نیمه شب نوشته‌های روی سنگ قبرم را با مداد پاک کن پاک کردم.» (شاپور: ۵۷)  
برای اینکه گمنام بمانم: پاسخ  
نیمه شب نوشته‌های روی سنگ قبرم را با مداد پاک کن پاک کردم: پرسش  
ما این شیوه را «پاسخ طنز» می‌نامیم.

#### نمونه روش تناسب، حسن تعلیل (پاسخ طنز) در آثار شاپور:

- برای اینکه نسلم منقرض نشود؛ مقابل آینه می‌ایستم. (کتاب اول: ۱۷) برای اینکه شب‌نم‌ها تبخیر نشوند؛ آن‌ها را در یخچال گذاشتم. (کتاب دوم: ۸۷) برای اینکه خاطرات بهاری را برای نردبان زنده کنم به او رنگ سبز زدم. (کتاب سوم: ۱۴۹) برای اینکه سکوت بازگو نکند؛ حرف نمی‌زنم. (کتاب پنجم: ۲۳۵)

از مجموع (۹۷۰۴) جمله هشت مجموعه، در (۲۲۰) جمله، از روش حسن تعلیل استفاده شده است یعنی معادل (۲/۲۶٪)

دانشگاه زنجان  
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲  
فارس لیرا

#### ب- ۵- روش غافلگیری در آثار شاپور:

«غافلگیری غرابت ایجاد می‌کند و غرابت شادی و زیبایی. فرمالیست‌ها بر این باورند که زبان در صورتی ارزش ادبی پیدا می‌کند که آشنایی زدایی شود و دارای غرابت، زیرا زبان خبر، زبانی است تکراری، عادی، آشنا و فرسوده که فقط وسیله است برای برقراری ارتباط و خبررسانی؛ و چون برانگیزنده‌ی توجه نیست به کار شعر و ادب نمی‌آید. آشنایی زدایی مانند دم مسیحایی جانی تازه در کالبد زبان مرده‌ی خبری می‌دهد و آن را تازه، پرجاذبه و شگفت‌انگیز می‌سازد. ترفندهای ادبی که برمبنای غافلگیری استوار هستند بیش از همه به زبان غرابت می‌بخشند. زیبایی این گروه ترفندهای بدیعی همگی بر اصل غافلگیری و غیر منتظره بودن استوارند.» (کامیار، ۱۳۷۹: ۹۳-۹۵)

در هشت مجموعه کاریکلماتور شاپور، گروهی از جملات با کلمه یا عبارتی ثابت شروع می‌شوند که محتوای این جملات به شیوه‌ی غافلگیری است. این جملات با «وقتی، اگر، عاشق... هستیم که ... به حال ... اشک می‌ریزم که ...» شروع می‌شوند؛ و معمولاً جملاتی که با «وقتی» آغاز می‌شوند؛ ترکیب دو جمله است و در جمله‌ی دوم خواننده غافلگیر می‌شود: «وقتی خشکسالی در باغ را کوفت؛ درخت‌ها مثل بید می‌لرزیدند.» (شاپور: ۲۲) جملاتی که با «اگر» آغاز می‌شوند؛ گاه آرزوها و گاه نگرانی‌های نویسنده را به تصویر می‌کشند: «اگر مرگ بمیرد؛ آدمی همیشه زنده می‌ماند.» (شاپور: ۸۵) «اگر درخت را نجات نداده بودم، در شکوفه‌های بهاری غرق شده بود.» (شاپور: ۱۷۶) آن گروه از جملات که با «عاشق ... هستم.» شروع می‌شوند؛ آرمان‌های شاپور را به تصویر می‌کشند که گاهی دنیای وارونه را ایجاد می‌کنند. «عاشق خط مستقیمی هستم که خطوط موازی را به هم متصل می‌کند.» (کتاب هشتم: ۴۵۰) در آخر هم گروهی از جملات که با «به حال ... اشک می‌ریزم که ...» آغاز می‌شوند؛ معمولاً نویسنده در این گروه، می‌خواهد به شیوه‌ای طنز، یا از چیزی یا کسی دفاع کند و یا زشتی و کسالت‌های دنیای پیرامون خود را به تصویر بکشد. «به حال موجودی اشک می‌ریزم که در زمان حیات، در جهنم وجدانش خاکستر می‌شود.» (شاپور: ۳۵۱). «به حال چشمی اشک می‌ریزم که نگاهی پیش رو ندارد.» (شاپور: ۳۴۳)

شاپور با استفاده از شیوه غافلگیری که بعد از تناسب بیشترین کاربرد را داشته، یکنواختی را از جملات خود دور کرده و دنیایی جدید به تصویر می‌کشد. او می‌خواهد با این شیوه، خواننده را غافلگیر کند و تکرار خسته کننده را کنار بگذارد و خواننده را به دنیایی ببرد که از دغدغه‌های روزمره به دور باشد و یا برای لحظه‌ای کوتاه باعث شادی و آزادی روح شود. باید توجه داشت که در اکثر این موارد، به اقتضای سبک نویسنده، محتوای جملات طنزآمیزند.

#### نتیجه‌ی بررسی چهار گروه غافلگیری در آثار شاپور:

- جمله‌هایی که با «وقتی» آغاز می‌شوند: (۵۶۲) جمله: ۵/۷۹٪ \* آغاز با «اگر»: (۱۲۳) جمله = ۱/۲۶٪  
آغاز با «عاشق ... هستم که ...»: (۳۰۳) جمله = ۳/۱۲٪ \* آغاز با «به حال ... اشک می‌ریزم که ...»: (۱۶۸) جمله = ۱/۷۳٪ \* نتیجه بررسی «روش غافلگیری» در هشت مجموعه کاریکلماتور شاپور: (۱۱۵۶) جمله = ۱۱/۹۱٪

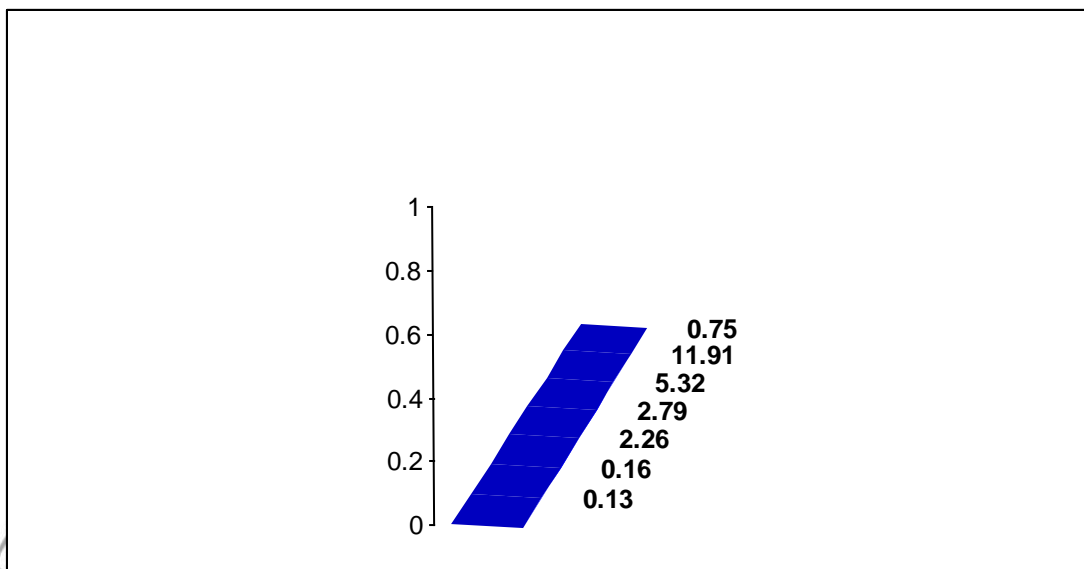
#### ب- ۶- تصویرسازی در آثار شاپور:

در میان کاریکلماتورهای شاپور، گروهی از جملات هستند که یا با خواندن آن‌ها تصویری در ذهن ایجاد می‌شود یعنی به گونه‌ای شبیه به طرحی از یک نقاشی هستند و یا برای درک بهتر آن‌ها باید آن را در ذهن تصور کرد. ما نام این دسته را جملات تصویرگرا می‌گذاریم و به این شیوه تصویرسازی می‌گوییم و آن را در زیر مجموعه‌ی بدیع معنوی قرار داده‌ایم. شاپور با استفاده از این شیوه به نوعی «نقاشی ذهنی» رسیده؛ یعنی با خواندن این جملات، ناخواسته، تصویری در ذهن خواننده ایجاد می‌شود. او با این کار خواننده را به تأمل وامی‌دارد؛ تا به ارتباط میان اجزاء کلامش پی ببرد و این درگیری ذهن و مکث اجباری که خواننده برای دریافت مفهوم جمله می‌کند؛ باعث بالا رفتن ارزش کار وی می‌شود.

نمونه تصویرسازی در آثار شاپور: شب همیشه عزادار است. (کتاب اول: ۱۸) خورشید را در شب محبوس کردم. (همان: ۲۱) بلبل‌ها دختر گلفروش را محاصره کردند. (کتاب چهارم: ۱۷۳) عمر آبشار صرف پایین آمدن از آب می‌شود. (کتاب هفتم: ۳۷۵)

\* نتیجه‌ی بررسی تصویرسازی در هشت مجموعه کاریکلماتور شاپور: هشت مجموعه: (۱۱۹) جمله = ۱/۲۲٪

#### ۲- بررسی بدیع معنوی در آثار شاپور



۱- تناسب ۲- غافلگیری ۳- اغراق ۴- ارسال المثل ۵- پاسخ طنز ۶- تجاهل العارف ۷- ایهام

### نتیجه گیری

پرویز شاپور، یکی از نوآوران در عرصه‌ی ادبیات طنز معاصر است. او با زبانی ساده، روان و طنز، در قالب جملاتی کوتاه، سبکی جدید آفرید و نام این شیوه را، سال (۱۳۴۶) به پیشنهاد احمد شاملو کاریکلماتور گذاشت. زبان شاپور ساده، طنز، نرم و روان است و در جمله‌های وی پیچیدگی و دیرفهمی یافت نمی‌شود. او با استفاده از زبانی طنز و بیانی ساده با دنیای اطراف خود ارتباط برقرار می‌کند و با همان سادگی و روانی آن را به خواننده منتقل می‌کند. او به کمک طنز و با نگاهی تیز و دقیق به اطرافش، مانند کارگردانی است که نقش آفرینانش را از میان کسانی انتخاب می‌کند که همه را به تعجب وامی‌دارد؛ و دنیایی می‌آفریند که خاص خود اوست. او با آفرینش این دنیای خاص، گاهی انسان را برای لحظه‌ای کوتاه هم که شده، وارد دنیای آرزوها می‌کند. گاهی نماینده‌ی یک انسان گله‌مند است؛ که یا از معشوقه‌اش یا زندگی یا مرگ و یا بعضی ظلم‌هایی که عادت شده‌اند شکایت می‌کند. او به همگی این موارد با زبانی طنز، گذرا و کوتاه، اشاره می‌کند؛ و تأمل و تعمق در آن‌ها را به عهده‌ی خواننده می‌گذارد.

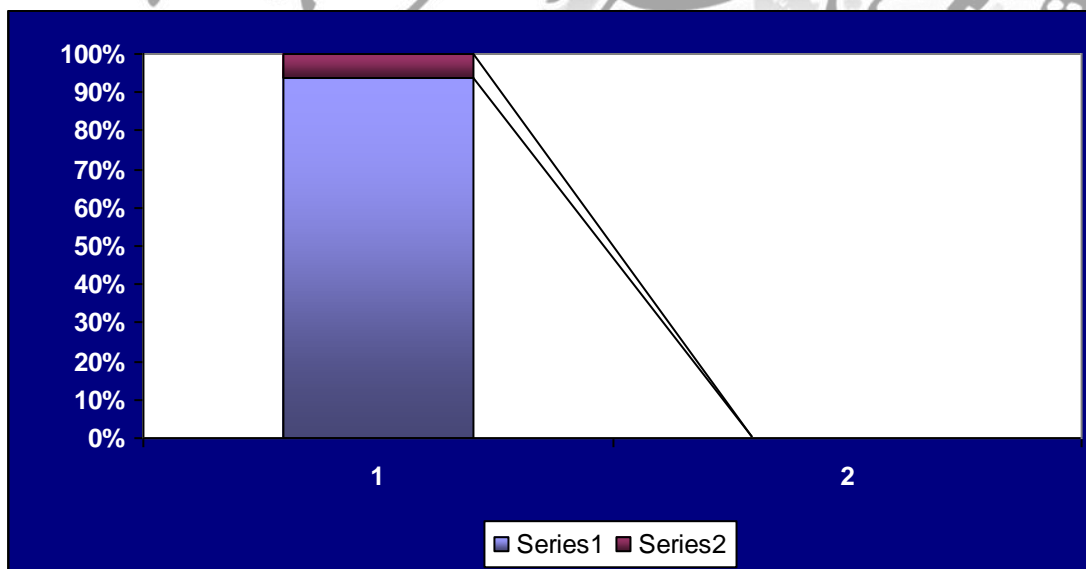
شاپور برای زیباتر و موثرتر کردن کلام خود از صنایع ادبی بهره می‌برد؛ علاقه مندی وی به صنایع بدیعی بیشتر از بیان است - چنانچه در مقاله بیان در آثار شاپور، دیدیم که کاربرد بیان (۳۳/۹۰٪) می‌باشد - و حال می‌بینیم که از بدیع معنوی (۹۸/۸۲٪) و بدیع لفظی (۶/۳۵٪) استفاده کرده است.

شاپور با استفاده از صنایع بدیع لفظی و معنوی به دنبال قوی و با ارزش کردن کلام خود بوده است. او بیشتر به بدیع معنوی علاقه نشان داده و از بدیع لفظی کمتر بهره برده است. از میان صنایع لفظی به واج آرایشی علاقه‌ی چندانی نشان نداده و شاید آن را لازمی سبک خود نمی‌دانسته. اما تا حدودی از سجع و واج آرایشی استفاده کرده است. و اما از بدیع لفظی که بگذریم، شاپور از بدیع معنوی، استفاده‌ی خوب و هنرمندانه‌ای کرده است. او در استفاده از صنایع بدیع معنوی، خلاقیت بیشتری از خود نشان داده است و این خلاقیت از آنجا ریشه می‌گیرد که با تغییر در اصل یک شگرد، به شیوه‌ای جدید می‌رسد و اینگونه کار خود را با ارزش می‌سازد.

بسامد صنایع بدیعی در آثار شاپور بالاتر از صنایع بیانی است، مخصوصاً در زمینه بدیع معنوی، با کاربرد (۷۵٪) تناسب در کنار استفاده فراوان از شگرد غافلگیری و اغراق، آمار استفاده از بدیع معنوی بالا رفته است. البته اگر بدیع لفظی و بیان را جداگانه مقایسه کنیم، خواهیم دید که کاربرد بیان (۳۳/۹۰٪)؛ بیشتر از بدیع لفظی (۶/۳۵٪) است. بنابراین به ترتیب فراوانی در کاربرد استفاده از این صنایع؛ بدیع معنوی در رتبه‌ی اول (۹۸/۸۲٪)، سپس بیان (۳۳/۹۰٪) و بعد از آن بدیع لفظی (۶/۳۵٪) قرار دارد. و اگر بخواهیم ترتیب صنایع بدیعی را بر اساس بسامد هر ترفند، بیان کنیم به این ترتیب قرار می‌گیرند:

- |                        |                          |                   |                      |
|------------------------|--------------------------|-------------------|----------------------|
| ۱- مراعات نظیر (۷۵٪)   | ۲- غافلگیری (۱۱/۹۱٪)     | ۳- اغراق (۵/۳۳٪)  | ۴- جناس (۳/۷۸٪)      |
| ۵- ارسال المثل (۲/۷۹٪) | ۶- پاسخ طنز (۲/۲۶٪)      | ۷- سجع (۱/۹۸٪)    | ۸- تصویرسازی (۱/۲۲٪) |
| ۹- واج آرایشی (۰/۵۸٪)  | ۱۰- تجاهل العارف (۰/۱۶٪) | ۱۱- ایهام (۰/۱۳٪) |                      |

۳- بدیع معنوی و لفظی در آثار شاپور



۱- بدیع معنوی



### فهرست منابع

- حری، ابوالفضل. (۱۳۸۷). درباره طنز. تهران: سوره مهر.
- حکیمی، محمود. (۱۳۸۸). گشت و گذاری در لطیفه های ادبی. تهران: لوح زرین.
- سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۸۴). دایره المعارف بزرگ نو. تهران: علم و زندگی، آرام.
- شاپور، پرویز. (۱۳۸۸). قلبم را با قلبت میزان می کنم. تهران: مروارید.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). انواع ادبی. تهران: میترا.
- ..... (۱۳۷۹). نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس.
- طالبیان، یحیی؛ تسلیم جهرمی، فاطمه. (۱۳۸۸). «ویژگی های زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتورها (با تکیه بر کاریکلماتورهای شاپور)». فصلنامه ی فنون ادبی (علمی - پژوهشی) اصفهان. سال اول. شماره ۱. صص ۱۳-۴۰.
- ..... (۱۳۸۹). «بررسی رابطه امثال و حکم با کاریکلماتورها» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴).
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). عناصر داستان. تهران: سخن.

وحیدیان کامیار، تقی. بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی. (۱۳۷۹). تهران: سمت.

